

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۴۸، سال نهم، آوریل ۲۰۰۸

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● کلیسای خانگی: اهمیت برقراری روابط

بخش پنجم (تت استیوآرت)

● بدعت‌های مربوط به تثلیث

بخش دوم: بدعت دوستیزم (فریبرز خدانی)

● یادآور زنده (هنری نیوون / میشل آقامالیان)

بخش اول: مقدمه

● مسیح مشاور نیک

بخش پنجم: مشورت مسیح به افراد دل‌سرد (تت استیوآرت)

● هدف منحصر به فرد زندگی شما

بخش پنجم: شخصیت ما (تلخیص و نگارش: دکتر ساسان توسلی)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

کلیسای خانگی

بخش پنجم: اهمیت برقراری روابط

از کشیش تَت استیوارت

کلیسای خانگی همیشه نقشی حیاتی در رشد مسیحیت ایفا کرده، و امروزه نیز در کشورهای که مخالفت شدیدی با انجیل خداوند ما عیسی مسیح به عمل می‌آید، نقشی حساس دارد. قبلاً گفتیم که کلیساهای خانگی اغلب به‌دست نوایمانانی شروع می‌شوند که درک درستی از اصول کتاب‌مقدس در این زمینه ندارند، اصولی که باعث سلامت کلیسای خانگی است. عدم آگاهی از خصوصیات کلیسای خانگی سالم ممکن است منجر به رفتارهای نادرست و رنجشهایی شود که اغلب سبب فروپاشی مشارکت‌ها می‌گردد. از این رو، در شماره پیشین، بررسی اصول اساسی کتاب‌مقدس برای کلیسای خانگی را شروع کردیم و دیدیم که تصدیق ”سر بودن مسیح“ و نیز احترام به ”کهنات همه ایمانداران“ چقدر در این خصوص اهمیت دارد. اکنون به بررسی یک اصل دیگر خواهیم پرداخت که همانا ”اهمیت برقراری روابط“ است.

اهمیت برقراری روابط

ملکوت خدا از افرادی به وجود آمده که دارای روابطی فدی‌یافته می‌باشند. ایشان به‌واسطه فیض عادل شمرده شده و از طریق خداوند ما عیسی با خدا مصالحه یافته‌اند؛ اما در عین حال، در بدن مسیح نیز قرار داده شده‌اند و اکنون بر ایشان است که قدرت فدی‌دهنده او را نسبت به یکدیگر نیز نمایان سازند. خداوند عیسی صریحاً بر این حقیقت تأکید گذاشته، فرمود: ”به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید“ (یوحنا ۱۳: ۳۵). پولس رسول نیز عمیقاً به این حقیقت اعتقاد داشت و فرمود: ”او منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که به‌وسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید“ (افسیان ۴: ۱۶؛ هزاره نو). بنابراین، بدن مسیح برنامه‌ای نیست که به‌دست عده‌ای از رهبران نخبه اداره شود؛ نمایشی نیز نیست که رهبران بااستعداد اجرا کنند و دیگران به تماشای آن بنشینند. بدن مسیح اتحادی است زنده که افراد صاحب تولد تازه را در یک خانواده واحد به یکدیگر پیوند می‌دهند. آن از کسانی تشکیل یافته که می‌آموزند چگونه زندگی خود را به حاکمیت و سر بودن مسیح بسپارند. یکی از علائم مهم حیات نوین ایشان، رهایی از اسارت گناه و نفس است، و نیز اشتیاق ایشان به این امر که بیاموزند چگونه در خانواده خود و در خانواده ایمانی خود، روابطی فدی‌یافته داشته باشند.

بزرگترین مشکل!

در کلیسای خانگی شاید مشکلی بزرگتر از برقراری روابط و همزیستی محبت‌آمیز با یکدیگر نباشد. پولس رسول در افسسیان ۴:۱۴ علت این امر را چنین بیان می‌دارد: ”آنگاه دیگر همچون کودکان نخواهیم بود تا در اثر امواج به هر سو پرتاب شویم و بادِ تعالیم گوناگون و مکر و حيله آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این سو و آن سو براند“ (هزاره نو). در اینجا پولس رسول خلاصه‌ای از مشکلاتی را ارائه می‌دهد که در کلیساهای خانگی با آنها روبرو هستیم.

ایماندارانی نابالغ

نخست، ایمانداران نابالغی را داریم که برایشان دشوار است با صبر و شکیبایی یکدیگر را دوست بدارند. او چنین ایماندارانی را ”کودکانی“ می‌نامد که نیاز به رشد دارند.

بی‌ثباتی ایمانداران

دوم، با بی‌ثباتی مواجه هستیم، زیرا ایماندارانی هستند که در حقایق کلام خدا ریشه ندوانده‌اند و به همین سبب، با هر موجی که از سوی تعلیمی جدید یا رهبری جدید پدید می‌آید، به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند.

نفس فریبکار

سوم، با یکدیگر درگیر می‌شویم زیرا دل‌گناهکار ما می‌تواند فریبکار و مکار باشد، طوری که سبب می‌شود کلیسای خانگی را در جهت اهداف شخصی خود به‌کار ببریم.

روابط در کلیسای اولیه

پولس رسول پس از آنکه به تشخیص علائم بیماری پرداخت، روش درمان را ارائه می‌دهد: کلیسای خانگی باید مکانی باشد که در آن افراد بتوانند بدون واژه حقیقت را به‌شکلی محبت‌آمیز به یکدیگر بیان کنند، و در ضمن، در جهت رشد متقابل قدم بر دارند (آیه ۱۵). او در آیه ۱۶، بار دیگر یادآوری می‌کند که رشد در مسیح بدون کمک متقابل میسر نیست. به‌طور خلاصه، بلوغ روحانی یعنی برخورداری از تعالیم درست کتاب‌مقدس و شخصیتی مسیح‌گونه که در بطن مشارکت و رفاقتی محبت‌آمیز و مسیحایی، در طول زمان شکل می‌گیرد.

وقتی به نحوه عملکرد کلیسای اولیه توجه می‌کنیم، از حیات جامعه‌گونه‌ای که میان ایشان وجود داشت به حیرت می‌آییم. در فصل دوم کتاب اعمال رسولان، می‌بینیم که ایشان در بسیاری از چیزها با هم شریک

بودند. ایشان نزد پایهای رسول می‌نشستند و با هم در عبادت شریک می‌شدند. با یکدیگر دعا می‌کردند و سرود می‌خواندند و اغلب خوراک را با هم می‌خوردند. ایشان وقت خود را طوری صرف می‌کردند تا باعث رشد روحانی یکدیگر گردند؛ حتی اموال خود را نیز با هم تقسیم می‌کردند، آن سان که کسی در میان ایشان نیازمند نبود. ایشان با ایمان با یکدیگر زندگی می‌کردند، و بی‌ایمانان با دیدن چنین رفاقتی، از حضور الهی در میان ایشان آگاه می‌شدند، طوری که بسیاری دائماً به ایشان می‌پیوستند. در کتاب عهدجدید شاهد ”الهیات روابط“ هستیم که در جملاتی حاوی عبارت ”با یکدیگر“ تجلی می‌یابد. ما اعضای یکدیگریم و فرا خوانده شده‌ایم تا خود را وقف یکدیگر سازیم و همدیگر را با محبت پذیرا باشیم. ما موظفیم که یکدیگر را از طریق تحمل بارهای هم با بردباری، احترام و خدمت کنیم و به این شکل، یکدیگر را به رشد در مسیح ترغیب کنیم.

خصوصیات الهی جلسات خانگی

به‌هنگام طرح برنامه برای جلسات کلیسای خانگی، مهم است تا اوقاتی را برای بنای جامعه مسیحی تعیین کنیم. یوحنا رسول در رساله اول خود نکات جالبی در خصوص ماهیت راستین مشارکت ارائه می‌دهد.

● نخست، مشارکت مسیحی ماحصل پرستش مسیح به‌صورت گروهی است. یوحنا می‌فرماید: ”اگر در نور سلوک می‌نماییم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد“ (اول یوحنا ۱:۷).

● دوم، کلیسای خانگی باید جایی باشد که در آن شاهد بخشیدن عملی یکدیگر باشیم، چرا که باید روابط خود را زیر خون پاک‌کننده مسیح بیاوریم. این دقیقاً کاری است که به‌هنگام برگزاری آیین عشاء ربانی در کنار یکدیگر، انجام می‌دهیم.

● سوم، مشارکت مسیحی به این معنا است که مشکلات مشترک خود را با یکدیگر در میان بگذاریم. به این منظور لازم است که در حضور یکدیگر شفاف و گشوده باشیم. وقتی نقاب‌ها را بر می‌داریم و یکدیگر را طوری می‌بینیم که گویی در مشکلاتی واحد شریک هستیم، آنگاه احساس آزادی خواهیم کرد تا خودمان باشیم و خود را همسفر یکدیگر تلقی کنیم. رهبر دانای کلیسای خانگی راههایی را خواهد یافت تا اعضای خود ترغیب به شفافیت کند و ایشان را تشویق نماید تا نیاز خود را به دعا و حمایت با یکدیگر در میان بگذارند.

● چهارم، در کلیسای خانگی است که می‌توانیم تعالیمی را دریافت کنیم که مناسب نیاز واقعی‌مان باشد، زیرا وقتی در حضور یکدیگر شفاف و بی‌نقاب می‌شویم، این فرصت را می‌یابیم که از راه‌های الهی برای مشکلاتمان آگاه شویم و بدانیم او چگونه می‌تواند ما را رشد دهد.

محک و معیار واقعی برای اطمینان از رشد کلیسای خانگی‌تان در فیض خداوند، در محبت شما به خدا و به قوم او نهفته است.

بدعت‌های مربوط به تثلیث

بخش دوم: بدعت دوستیزم

از کشیش فریبرز خدانی

در معرفی این سلسله از مقالات، اشاره کردم که در چند شماره در باره بدعت‌های مختلفی سخن خواهم گفت که در طی تاریخ دو هزار ساله کلیسا ظهور کرده‌اند. اما علاوه بر معرفی، آنها را از نقطه نظر علم الهی و مراقبت شبانی نیز نقد خواهم کرد. فکر می‌کنم که اکثر ما خادمین، با شاهدان یهوه برخورد داشته‌ایم و شاید در مقطعی، با مبشرین آنها وارد بحث و گفتگو شده باشیم. یکی از محکم‌پسندترین ایرادات آنها این است که در هیچ جای کتاب مقدس نامی از تثلیث برده نشده است. ایراد آنها منطبق با واقعیت است، و کلام خدا در هیچ جا ذکری از کلمه «تثلیث» نکرده است. شاهدان یهوه بلافاصله از این ادعا نتیجه می‌گیرند که آموزه تثلیث مطابق با کلام خدا نیست و ساخته و پرداخته انحرافات فکری کلیسای اولیه می‌باشد.

عیسی واقعاً که بود؟

تاریخ کلیسا به ما می‌گوید که آموزه تثلیث تلاش سه قرن متفکرین و آباء کلیسا در جهت پاسخ دادن به اصلی‌ترین پرسش مسیحیان راجع به شخصیت و ذات عیسی مسیح بوده است. انجیل‌ها حاوی دو مجموعه از سخنان عیسی هستند که در نظر نخست، در تضاد با یکدیگر قرار دارند و ظاهراً یکدیگر را نفی می‌کنند. از یک سو، عیسی عواطف و خصوصیات کاملاً انسانی از خود نشان می‌دهد؛ مثلاً زمانی که شخصی او را نیکو می‌نامد، بلافاصله می‌پرسد: «چرا مرا نیکو گفتی؟ به جز خدا کسی نیکو نیست.» با توجه به این دسته از سخنان و شنیدن گزارش‌هایی از قبیل تشنگی عیسی، گریستن او، خستگی و خوابیدن او، اظهار بی‌اطلاعی او از وقایع آخرالزمان، و بالاخره جانسپاری او، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که عیسی انسان بود. ولی در همان انجیل‌ها جملاتی را از زبان عیسی می‌شنویم که خبر از الوهیت او می‌دهند. عیسی خود را با پدر برابر می‌داند؛ او می‌گوید «کسی که مرا دید، پدر را دیده است» (یوحنا ۹:۱۴). یوحنا می‌گوید: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا ۱:۱۸).

توجه به این سخنان، ما را با آماج پرسش‌های مختلفی روبرو می‌سازد، پرسش‌هایی از این دست: برآستی عیسی که بود؟ رابطه خدا با عیسی چگونه بود؟ اگر عیسی واقعاً خدای پسر و شخص دوم تثلیث است، پس به‌عنوان خدای پسر چه رابطه‌ای با خدای پدر و روح‌القدس دارد؟ از جانب دیگر، رابطه او در مقام انسان، با ما انسانها به چه شکل بود و هست؟ این پرسشها همواره ذهن مسیحیان و حق‌جویان را به خود مشغول ساخته

است. کشیشان و اسقفان اولیه کلیسا (یا پدران کلیسا) سالها و قرن‌ها بر سر یافتن پاسخ مناسب برای این پرسشها وقت صرف کردند و گنجینه‌ای گرانبها برای ما به یادگار نهاده‌اند که لازم است آن را مورد استفاده قرار بدهیم. به یک معنا، بحث بر سر شخصیت و طبیعت عیسای مسیح و تلفیق انسانیت و الوهیت در عیسای «انسان-خدا» از همان روزهای پس از قیام عیسی از مردگان شروع شد و با حرارت و شدت و حدت تا شورای کالسدون در سال ۴۵۱ میلادی ادامه یافت.

البته زیاد نباید ذوق زده بشویم، چونکه درست است که بلافاصله پس از اتمام کار شورای کالسدون و به‌خاطر ارائه قانون ایمان کالسدون، حرارت آن بحث‌ها به شکل قابل توجهی فروکش نمود، ولی متأسفانه به مصداق آن شعر معروف که «هر لحظه به شکلی بت عیار در آید»، کلیسا تا به امروز نتوانسته خود را از انحرافات و بدعت‌ها کاملاً دور نگاه دارد، بلکه برعکس، بدعت‌های مضر و ضاله هنوز هم ریشه ایمان مسیحی کلیسا را با تیشه تعالیم گمراه‌کننده خود هدف می‌گیرند.

اهمیت تاریخ کلیسا

ولی دوستان عزیز، خیر خوش این است که بدعت‌هایی که کلیسای من و شما با آن دست به گریبان است، انحراف‌های تازه و ضلالت‌های نوینی نیستند و دشمنانهای ما و دشمن عروس مسیح، از همان تعالیم تکراری و نخنمای قرن‌های اول تا پنجم استفاده می‌کند و اگر من و شما خود را با حربه‌های بی‌رحمانه دشمن جانهایمان آشنا کنیم، به راحتی می‌توانیم نقشه‌های او را نقش بر آب سازیم، چرا که بهترین دفاع در مقابل حيله‌های جهل و تاریکی، اسلحه آگاهی و نور است.

من به‌خوبی می‌دانم که در میان عده کثیری از پروتستانها و گروههای مسیحی جدیدالتأسیس، تاریخ کلیسا و به‌خصوص پدران کلیسا جای آنچنان عمده‌ای ندارند. علت اصلی جدایی ایشان از تاریخ کلیسا و پدران کلیسا این پیش‌فرض است که هر ایمان‌داری با کمک کتاب‌مقدس و روح‌القدس می‌تواند به حقایق الهی دسترسی پیدا کند. حال آنکه، چه بخواهیم و چه نخواهیم، و صرف نظر از جایگاه پدران اولیه کلیسا در الهیات نظری ما، و اینکه نقش کلیسای اولیه در مبانی الهیات ما چه باشد، دیر یا زود باید قبول کنیم که واژه تثلیث و homoousian (در یک ذات) را پدران کلیسا و شوراهای کلیسای اولیه به ما داده‌اند. در واقع یکی از بزرگترین مسائل و چالشهایی که پیش روی شورا قرار داشت، اضافه کردن همین واژه homoousian به قانون ایمان نیقیه بود. بحث بزرگی که در آن شورا وجود داشت این بود که آیا کلیسای مسیحی اجازه دارد به‌منظور تبیین و تشریح اصول اعتقادات خود، از واژه یا واژه‌هایی استفاده کند که در کلام خدا نیامده است. سرانجام شورای اسقفان با به‌کار گرفتن واژه «هوموآسیان» موافقت کرد و ماحصل کارشان را به صورت اعتقادنامه نیقیه عرضه داشتند.

تا جایی که به کلیسای اولیه و آموزه‌های پدران اولیه مربوط می‌شود، بنده شاهد طیف گسترده‌ای از نگرشها و عقاید مختلف در میان مسیحیان ایرانی بوده‌ام. از این افراط گرفته که برخی از مسیحیان بر این اعتقادند که

پدران کلیسا، به خاطر حساسیت کارشان، از گناه و خطا و بداندیشی مبرا و مصون بوده‌اند، تا آن تفریط ملبس به الفاظ روحانی ولی عامه‌پسند که می‌گوید: ”اگر کلام را با هدایت روح مطالعه و درک و موعظه کنیم، دیگر نیازی به دانستن تاریخ کلیسا و آموزه‌های پدران نخواهیم داشت.“ ولی ویژگی منحصر به فرد حقیقت این است که با هیچ یک از این افراط و تفریطها سازگار نیست. حقیقت چیز عجیبی است و با شعارها و احساسات ما دچار تزلزل و جابجایی نمی‌شود و لجزازانه در پی آن است که او را به خاطر دستیابی به آزادی واقعی، بشناسیم.

بدعت دوستیزم

در همان سالهای پس از قیام عیسی از مردگان، دو بدعت مضرّ با فاصله نزدیک به یکدیگر، مسیحیت را مورد تهاجم فکری خود قرار دادند. یکی جسمانیت عیسی را به چالش می‌کشید و دیگری الوهیت او را. بدعت دوستیزم (Docetism) شاید قدیمی‌ترین بدعت مسیح‌شناسی می‌باشد. دوستیزم از کلمه یونانی *دوکایون*، یعنی به نظر رسیدن، اخذ شده است. این بدعت می‌گوید که عیسی کاملاً خدا بود، ولی واقعاً انسان کامل نبود.

دلایل دوستیست‌ها

اینها برای اثبات این ادعای خود چندین دلیل محکم ارائه می‌دادند: اول اینکه، انجیل‌ها خاطر نشان می‌سازند که عیسی از مکنونات قلبی افراد آگاهی داشت، او به راحتی خود را از دست دشمنانش خلاصی می‌داد، مثل اینکه محو بشود، یا مثلاً بر روی آب راه می‌رفت. از نظر دوستیست‌ها، اینها همگی دال بر خدا بودن عیسی بود. به عبارتی دیگر، خدا برای مدت کوتاهی در میان انسانها و به شباهت انسان‌ها ظاهر شد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کند.

دومین سلسله از براهین دوستیست‌ها این بود که خدای کامل و پاک، نمی‌تواند و نباید جسم شده، رنجهای مربوط به زندگانی جسمانی را تحمل و تجربه کند. به عبارتی دیگر، از شأن خدا بدور است که انسان بشود و رنج ببیند زیرا رنج و مرض و فقر و دلشکستگی و نهایتاً مرگ، تجارب دنیای جسمانی می‌باشند و به عالم روحانی و معنوی تعلق ندارند. باید توجه داشت که این بدعت از درون و بطن تعالیم مسیحی و یا عهدعتیق سر بلند نکرد، بلکه به احتمال زیاد سرچشمه آن از فلسفه افلاطون و تفکر یونانی بود که روح را پاک و جسم را ناپاک می‌دانستند و بنابراین تصور ظاهر شدن خدا در جسم برای آنها غیر ممکن بود، چه برسد به رنج کشیدن خالق به دست مخلوق.

دوستیزم در مسیحیت امروز!

اولین و بارزترین مورد از دوستیزم را در تفکر و تعالیم غنوصی (گنوستیکی؛ عرفان یونانی) مشاهده می‌کنیم. اشاره کردیم که سرچشمه کلی فلسفی دوستیزم تفکر یونانی است، و بالاخص فلسفه افلاطونی را باید پدر بزرگ این بدعت محسوب کرد. هر چند امروزه شاید کسی را نشناسیم که خود را دوستیست معرفی کند و یا با هیچ شخص غنوصی حشر و نشری نداشته باشیم، ولی هر روزه با تعالیم مختلفی در میان مسیحیان روبرو می‌شویم که همگی از نظر فلسفی با دوستیزم قرابت دارند.

دوستیزم و مسأله رنج و فقر

اگر با دقت به تفکر و تعالیم بعضی از گروه‌ها و گرایش‌های مسیحی نگاه کنیم، تأثیرات افکار دوستیستی را به روشنی خواهیم دید. شاید بارزترین گروه مسیحیان (حداقل آنها خودشان را مسیحی می‌نامند) فرقه "دانش مسیحی" (Christian Science) باشد. خانم مری بیکر ادی، بنیانگذار این فرقه، معتقد بود که انسان هر چه روحانی‌تر بشود، از بیماری و سختی فاصله بیشتری خواهد گرفت تا جایی که با ایمان کامل می‌توان مرگ را نابود ساخت.

این تفکر که روحانیت ما با سلامت جسمانی و اقتصادی ما رابطه معکوس دارند، و هر چه روح بیشتر در ما کار کند، بیماری و فقر و جسمانیت ما کمتر بر ایمان زحمت ایجاد خواهند کرد، در میان بسیاری از مسیحیان، امری نهادینه شده است. طبیعی است که هیچ یک از ما درد و رنج و سختی را دوست نداریم و طبیعی است که همه به دنبال راهی جهت گریز از سختی‌ها می‌گردیم. ولی خبر خوش کتاب مقدس این نیست که خدا درد و فقر و رنج را از فرزندان خود دور خواهد کرد. برعکس، گریز دائمی از رنج و سختی‌های این جهان بی‌رحمانه‌ترین نسخه‌ای است که برای فرزندان خدا می‌توان پیچید.

کلام خدا به ما می‌گوید که خدای ما خدای جمیع تسلی‌هاست (دوم قرن‌تیاں ۱:۳). و به‌خاطر تسلی الهی است که می‌توانیم در رنج‌هایمان صبر داشته باشیم (دوم قرن‌تیاں ۱:۶). خداوند ما عیسی مسیح، روح القدس را با عنوان تسلی‌دهنده نامید، یعنی کسی که در زمان سختی به ما نزدیک می‌شود، نه اینکه ما را از سختی و جفا و یا فقر رهایی دهد، بلکه در حین سختی‌ها به ما فیض عطا می‌فرماید تا «او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنج‌های وی را بشناسیم و با موت او مشابه گردیم» (فیلپیان ۳:۱۰).

وعده‌های دوستیزم

اگر دوستیزم به ما وعده فرار از جهان مادی را می‌دهد و می‌گوید که روح، رنجکش نیست، کتاب مقدس به ما می‌گوید که کلمه خدا از زن به دنیا آمد و رنج کشید. او بنده رنجکش خدا نامیده شد (اشعیاء ۵۳)، و در زمان سختی و رنج و فقر و فاقه، ما را از بحران‌ها فراری نمی‌دهد.

اگر وعده دوستیزم این است که افراد روحانی مشکلات عالم جسم را تجربه نخواهند کرد، خبر خوش انجیل این است که به خاطر رنجهایی که در این جهان می‌کشیم، خدا با روح پاک خود با ما مشارکت خواهد نمود.

اگر وعده دوستیزم این است که ”روحانی بشوید تا در خانه‌تان درد و رنج و فقر وجود نداشته باشد“، خبر خوش پسر خدا این است که او هر روزه تا انقضای عالم با ما خواهد بود و در رنجهای زحمتکشانش و گرانباران با ایشان هم‌پیوغ خواهد گشت.

دوستیزم و جسم شدن کلمه

پیام دوستیزم این است که خدا نمی‌تواند جسم بشود. ولی پیام انجیل این است که خداوند ما واقعاً انسان شد. نه اینکه لباس جسم پوشیده باشد و زمانی که کارش تمام شد، آن را از تن در آورده، جسم را رها کرده باشد؛ نه آنکه او در قالب جسم ظاهر شده باشد و در پس آن نقاب جسمانی، ذات حقیقی خود را پنهان کرده باشد. اناجیل مقدس متحداً شهادت می‌دهند که کلمه خدا جسم شد. او واقعاً، حقیقتاً و کاملاً انسان شد و همانند یکی از ما تمامی مسائل مربوط به انسان بودن را تجربه کرد و به مرگی واقعی و هولناک جان سپرد. وعده و خبر خوش انجیل این است که او روح‌القدس تسلی‌دهنده را به ما عطا خواهد کرد تا ما را در سختی‌ها همراهی کند و تسلی بخشد تا اینکه ما در زمان سختی به قدرت فیض او صبر را بیابیم. او خدایی نیست که رحم باکره را مکروه شمرده باشد؛ ما نیز نباید زندگی ایمانی خود در جسمهای زمینی کنونی و شرایط حاضر را مکروه بدانیم، بلکه باید همصدا با پولس رسول بگوییم: ”در مصیبت‌ها هم فخر می‌کنیم، چونکه می‌دانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند، و صبر امتحان را، و امتحان امید را، و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است“ (رومیان ۵: ۳-۵).

یادآورنده زنده

نوشته هنری نیوون

ترجمه کشیش میشل آقامالیان

بخش اول: مقدمه

از این شماره قصد دارم ترجمه کامل متن کتاب "یادآورنده زنده" (The Living Reminder) را تقدیم خوانندگان محترم مجله "شبان" سازم. گفتنی است که این کتاب مجموعه‌ای است از سه سخنرانی زنده‌یاد کشیش هنری نیوون که در کنفرانس بین‌المللی انجمن آموزشهای بالینی و شبانی و انجمن آموزش شبانی کانادا ایراد گردیده است. از کشیش هنری نیوون تا به حال دو کتاب "بازگشت پسر گمشده" و "در نام عیسی" به زبان فارسی ترجمه و به چاپ رسیده است، و تا جایی که مترجم اطلاع دارد، کتاب "شفادهنده زخمی" او نیز چند سالی است که ترجمه شده، ولی گویا هنوز امکان چاپ آن فراهم نگردیده است. بر خود می‌دانم تا از سردبیر محترم مجله شبان، جناب کشیش تَت استیوارت، و ویراستار محترم این مجله، جناب استاد آرمان رشدی به‌خاطر مساعی بزرگوارانه‌شان صمیمانه تشکر کنم.

معرفی نویسنده

هنری یوزف ماخیل نیوون (Henri Jozef Machiel Nouwen) در ۲۴ ژانویه ۱۹۳۲ در هلند متولد شد. وی پس از تحصیل در دانشگاه الهیات فرقه ژروئیت‌ها، در سال ۱۹۵۷ به مقام کشیشی دستگذاری گردید و با دیدن اهمیت روزافزون روان‌شناسی، در این رشته نیز به تحصیل پرداخت و مدارج عالی را طی کرد. وی در دانشگاه‌های بسیار معتبری چون ییل، نوتردام و هاروارد تدریس نمود و زمانی که در اوج کامیابی حرفه‌ای خود بود، بر اثر ملاقاتی تصادفی با ژان وانیه، مؤسس جامعه "لارش" که مرکزی است برای نگهداری از معلولان ذهنی، تدریس در دانشگاه هاروارد را رها کرد و کشیش این سازمان شد. هنری نیوون اندیشه‌ای غنی و ژرف‌کاو و دلی آکنده از پاکترین احساسات انسانی داشت. وی مدت‌های مدیدی نیز در کشورهای محروم و استبدادزده آمریکای لاتین به خدمت روحانی پرداخت و ثمره تجربیات و آموخته‌های غنی و ژرف او، کتاب‌هایی است که در بالا بدانها اشاره شد، و نیز کتاب "صدای درونی محبت" و کتب دیگر. هنری نیوون در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۶ در کمال ناباوری همگان، بر اثر سکت قلبی رخ در نقاب خاک کشید. بی‌گمان، او از تأثیرگذارترین نویسندگان کاتولیک معاصر است که مطالعه آثارش، به‌ویژه برای خادمان مسیحی، بسیار مفید خواهد بود. حال ترجمه کتاب "یادآورنده زنده" را خدمت شما تقدیم می‌کنم. در این شماره، ترجمه پیشگفتار و مقدمه کتاب را ارائه خواهم داد.

پیشگفتار: بررسی ارتباطات

منابع روحانی خادمان چیست؟ چه چیز مانع از آن می‌شود که آنان مبدل به قرطاس‌بازانی وارفته و بی‌حال و بی‌دل و دماغ شوند، یعنی کسانی که با وجود نقشه‌ها و پروژه‌ها و قرارهای بسیار، قلب خود را جایی در میان فعالیت‌هایشان گم کرده‌اند؟ چه چیز خادمان را سرزنده و شاداب و پرانرژی و مالا مال از غیرت نگاه می‌دارد؟ چه چیز به آنها اجازه می‌دهد تا با احساسی مستمر از شور شگفتی و شکرگزاری و ستایش، به موعظه و تعلیم و مشاوره و اجرای آیین‌های مقدس بپردازند؟

هدف این کتاب، پرداختن به سؤالات فوق است. این سؤالات به رابطه بین زندگی شغلی و شخصی کسانی می‌پردازد که می‌خواهند برای خدمت به انجیل، کار و فعالیت کنند. این پرسشها ما را به بررسی دقیق روابط میان خدمت و روحانیت فرا می‌خوانند.

معنی خدمت روحانی

خدمت روحانی یعنی خدمت در نام خداوند؛ یعنی رساندن خبر خوش به محرومان، اعلام آزادی به اسیران، بینا کردن نابینایان، رها ساختن رنج‌دیدگان، و اعلام سال لطف خداوند (لوقا ۴: ۱۸). روحانیت به معنی توجه کردن به زندگی روح در وجود ما است؛ به معنی رفتن به صحرا یا فراز کوه برای دعا است؛ به معنی ایستادن در حضور خداوند با قلب و ذهنی گشاده است؛ به معنی بانگِ ”آبا، ای پدر“ بر داشتن است، و به معنی تأمل کردن در زیبایی و صف‌ناپذیر خدای پرمهرمان می‌باشد.

ما در وسوسه جدا ساختن کار روحانی از روحانیت، و خدمت از دعا افتاده‌ایم. دیو وسوسه‌گر ما می‌گوید: ”با این همه گرفتاری، مجالی برای دعا نمی‌ماند؛ به این همه نیاز باید رسیدگی کنیم؛ به این همه آدم باید جواب بدهیم، و این همه درد را باید دوا کنیم. دعا برای ما حکم تجمل را دارد. کاری است برای ساعت فراغت، برای روزی که از کار فاصله می‌گیریم یا به خلوت می‌رویم.“ این طرز فکر زیان‌آور است؛ هم به زیان خادمان است و هم به زیان اهل تعمق. خدمت و دعا را هرگز نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد.

در این کتاب، می‌خواهم ارتباط میان خدمت و روحانیت را بررسی کنم و نشان دهم که چگونه خدمت، همان دعا است، و دعا همان خدمت.

خدمت ”یادآوری“

پس از تفکر بسیار در این باره، به این نتیجه رسیدم که بهترین شیوه برای انجام دادن این بررسی، آن است که خدمت را در حکم ”یادآوری“، و خادم را در حکم ”یادآورنده زنده عیسی مسیح“ بدانم. هم در عهدعتیق و هم در عهدجدید، ”به یاد آوردن“ جایگاهی محوری دارد. آبراهام جاشوا هشل می‌گوید: ”اکثر انتظارات کتاب‌مقدس را می‌توان در یک عبارت خلاصه کرد: به یاد آور!“ و نیلس دال در سخنانش راجع به مسیحیت

نخستین می‌گوید: ”نخستین وظیفه رسول در ارتباط با جامعه ایمانداران- سوای تأسیس آن- این است که به آنان یادآوری کند که چه یافته‌اند و چه می‌دانند- یا چه باید بدانند.“

بنابراین، نگرستن به خدمت در چارچوب ”یادآوری“، در هماهنگی کامل با جوهره تعلیم کتاب‌مقدس قرار دارد. از این رو، در بحث خود راجع به منابع روحانی، من خادم را ”یادآورنده“ خواهم دانست: نخست، او یادآورنده شفا بخش است؛ دوم، یادآورنده صیانت‌کننده؛ و سوم، یادآورنده هدایت‌گر. سیوارد هیلنتر در کتاب خود به نام ”مقدمه‌ای بر الاهیات شبانی“، به‌گونه‌ای استادانه به بحث در باره سه کلمه شفا، صیانت، و هدایت پرداخته است. در سه فصلی که در پی می‌آیند، قصد دارم با به‌کار بردن همین کلمات، دین بزرگ خود را به سیوارد هیلنتر که استاد من بوده، ادا کنم و این اعتقاد خود را با خوانندگان در میان نهم که منبع روحانی را می‌توان در قلب خدمت خود جستجو کرد و یافت.

به‌علاوه، به کمک این کلمات، می‌توان ارتباطی ایجاد کرد میان دل‌نگرانی‌های فعلی در باره زندگی روحانی و بسیاری از بینش‌های جدید در باره روابط میان افراد. منظورم بینش‌هایی است که در چند دهه اخیر، به کمک علوم اجتماعی به آنها رسیده‌ایم و در خدمت روحانی به‌کار گرفته‌ایم.

مقدمه

از یاد بردن

می‌خواهم با داستانی در باره الی ویزل آغاز کنم. در سال ۱۹۴۴، تمام یهودیان شهر سیگت را در مجارستان جمع‌آوری و روانه اردوگاه‌های کار اجباری کردند. الی ویزل، رمان‌نویس نامدار معاصر نیز در میان این جمع بود. وی از فاجعه هولوکاست جان سالم به در برد و پس از گذشت بیست سال، به دیدن زادگاه خود رفت. آنچه بیش از همه قلب او را به درد آورد، این بود که اکثر مردم شهر سیگت، یهودیان را به‌کلی از یاد و خاطر خود زوده بودند. وی می‌نویسد: ”من از مردم سیگت نه به‌خاطر بیرون راندن همسایگان سابقشان عصبانی بودم و نه به‌خاطر اینکه آنها را انکار کرده بودند. اگر عصبانیتی داشتم، از این جهت بود که آنها را از یاد برده بودند، آن هم چنین سریع و کامل... گویی یهودیان را نه فقط از این شهر، بلکه از زمان نیز بیرون رانده بودند.“

فاجعه‌ای بزرگتر از ارتکاب گناه!

از این داستان چنین بر می‌آید که شاید از یاد بردن گناه‌مان، گناهی به‌مراتب بزرگتر از ارتکاب آنها باشد. چرا؟ چون نمی‌توان چیزی را که فراموش شده، شفا بخشید؛ و چیزی هم که نتوان شفا بخشید، مایه شرارتی بزرگتر می‌شود. الی ویزل در کتاب‌های بسیاری که راجع به هولوکاست نوشته، اگر ما را به یاد آشویتس، بوخ‌والد و تربلینکا می‌اندازد، برای این نیست تا وجدانمان را دچار عذابی الی‌متر کند، بلکه می‌خواهد امکان شفای خاطراتمان را فراهم سازد؛ و به این ترتیب، از بروز فاجعه‌ای به‌مراتب بزرگتر جلوگیری کند.

آشویتسی که فراموش شود، هیروشیما را به وجود می‌آورد؛ و هیروشیمای فراموش شده چه بسا به نابودی کامل دنیای ما بینجامد. اگر گذشته را از حافظه خود بزدایم، آینده‌مان فلج می‌شود. با فراموش کردن شرارتی که در پشت سرمان واقع شده، به شرارتی که در پیش رویمان قرار دارد، میدان می‌دهیم. همان‌طور که جورج سانتایانا گفته: ”کسی که گذشته را از یاد ببرد، محکوم به تکرار آن است.“

خادم در مقام ”یادآورنده“

با در نظر داشتن این نکته، می‌خواهم به بررسی این موضوع بپردازم که چگونه خادم در مقام ”یادآورنده“، پیش از هر چیز، حکم شفا‌دهنده را دارد که با شفا دادن گذشته مجروحمان، می‌تواند دری بر ما بگشاید بسوی آینده‌ای نو. بنابراین، می‌خواهم به بحث در باره این سه زمینه بپردازم: زخمها، شفا، و شفا‌دهنده. در شماره آینده، بررسی این موارد را آغاز خواهیم کرد.

مسیح، مشاور نیک

بخش پنجم: مشورت مسیح به افراد دلسرد

نوشته کشیش تَت استیوارت

”بیباید نزد من، ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید“ (متی ۱۱: ۲۸).

دلسردی و نومیدی و دلخستگی در میان مسیحیان همچون یک بیماری واگیردار است و همه آنانی که برای خدمت به قوم خدا خوانده شده‌اند، نیاز دارند با علائم آن آشنا شوند و بدانند به کسانی که دچار آن هستند، چگونه مشورتی الهی بدهند. واقعیت این است که اکثر افراد دلسرد در کلیسا، اغلب رهبران هستند، زیرا ایشان نه تنها بار مشکلات خود را حمل می‌کنند، بلکه بار آنانی را نیز که در حوزه خدمت ایشان قرار دارند. شخص دلسرد کسی است که شجاعت روحانی و چشم‌انداز الهی خود را از دست داده است. او زیر بار سنگین زندگی کمر خم کرده که نتیجه‌اش شکست و اندوه روحانی است. مهم است که دلایل مختلفی را که باعث این دلسردی می‌شوند، کشف کنیم. برخی تصمیمات نادرستی در زندگی خود اتخاذ کرده‌اند که اکنون عواقبش را درو می‌کنند. برخی دیگر مشکلات جسمانی دارند و دائماً درد می‌کشند و این امر سبب شده که شادی و پویایی خود را از دست بدهند. برای بسیاری دیگر، درد روابط زخم‌آلود است که شادی را از دلشان ربوده است. برای خادمین دلایل اضافی دیگری نیز هست که موجب دلسردی و نومیدی می‌گردد. پولس رسول در دوم قرن‌تین، فصل ۴، شرح می‌دهد که به چه علت دلسرد نمی‌شود. می‌فرماید: ”پس چون در نتیجه رحمتی که بر ما شده است، از چنین خدمتی برخورداریم، دلسرد نمی‌شویم“ (آیه ۱، هزاره نو). او در دنباله این فصل، در باره دلایلی دیگری سخن می‌گوید که ما را در معرض دلسردی و خسته‌دلی قرار می‌دهد؛ همچنین شرح می‌دهد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از فیض الهی، بر این موانع چیره شد. به‌هنگام بررسی دلایل دلسردی و نحوه مشورت دادن به دیگران بر اساس حکمت الهی، این را مد نظر دارم که شما خواننده گرامی نیز ممکن است عشق خود را به خدمت از دست داده باشید، زیرا شاید دیگران دلتان را مجروح ساخته باشند. از این رو، شاید این مقاله را به این منظور می‌خوانید تا شفای مسیح را در زندگی خود تجربه کنید. شبانان زحمتکش بسیاری هستند که نیاز به لمسی تازه و آسمانی دارند، و لازم است به درک جدیدی دست یابند در این خصوص که چگونه رحمت خدا را در بحبوحه کشمکشها تجربه کنند.

چهار علت بنیادین

پولس رسول به چهار علت بنیادین اشاره می‌کند که سبب بروز دلسردی و خسته‌دلی در زندگی ایمانداران می‌گردد.

فریب و مکر

دلسردی نتیجه فریب و مکر است. پولس رسول می‌نویسد: ”از روشهای پنهانی و ننگین دوری جسته‌ایم و به فریبکاری دست نمی‌یازیم.“ (آیه ۲، هزاره نو). مسیحی دلسرد اموری را باور کرده که درست نیستند. ممکن است به این باور رسیده باشد که خدا او را دوست ندارد، یا اینکه نمی‌تواند شرایط موجود خود را تحمل کند. به‌هنگام کمک به شخص دلسرد، مهم است به حرف‌هایی که او دائماً به خود می‌زند خوب گوش دهید، و به او کمک کنید تا تفکر خود را مجدداً برنامه‌ریزی کند و به‌جای تکیه بر احساسات خود، بر حقیقت تکیه کند.

فشارهای غیر قابل تحمل

دلسردی نتیجه فشارهای غیر قابل تحمل است. توجه کنید که پولس رسول در آیه ۸ می‌فرماید: ”ما از هر سو در فشاریم، اما خُرد نشده‌ایم“ (هزاره نو). او در ادامه می‌فرماید که توانسته بر این مشکلات غیر قابل تحمل به کمک فیض الهی فایق آید. اما زمانی که می‌کوشیم با فشارها و مشکلات زندگی با تکیه بر نیروی خودمان چیره شویم، قطعاً شکست خواهیم خورد. ایماندار دلسرد پیرو شکست‌خورده مسیح است؛ او زیر بار شرایط توان‌فرسای زندگی خُرد شده و نیاز دارد بار سنگین خود را به خداوند بسپارد. او نیاز دارد بار زندگی خود را با دوستی در میان بگذارد.

خیانت دوست

دلسردی اغلب نتیجه خیانت یک دوست است. پولس به این نکته در آیه ۹ اشاره می‌کند و می‌گوید که ”و نهاده نشده‌ایم“. خیانت از سوی دوستی مورد اعتماد می‌تواند چنان ما را مجروح سازد که منجر به اندوه و دلسردی بلندمدت گردد. احساس طردشدگی از سوی دیگران ممکن است از طرق گوناگون پدید آید: زمانی که دیگران عقاید ما را رد می‌کنند یا وقتی تلاشهای ما برای خدمت مورد تمسخر قرار می‌گیرند، یا هنگامی که دیگران با ما طرح دوستی می‌ریزند تا از ما نفعی ببرند. به هر شکلی که مورد خیانت قرار گرفته باشید، نتیجه همان است: قلبی زخم‌دیده که روحیه دلسردی به وجود می‌آورد.

عدم شناخت روشهای کتاب مقدس

دلسردی وضعیتی روحانی است که از عدم شناخت روشهای کتاب مقدس برای مقابله با آن ناشی می‌شود. پولس رسول در آیه ۱۴، در باره این واقعیت سخن می‌گوید که ما با مسیح بر خیزانیده شده‌ایم و در نتیجه آن،

در حضور ابدی او زندگی می‌کنیم. وقتی فرا می‌گیریم که چگونه در حضور خداوند جلال زندگی کنیم، خواهیم دید که دلسردی مانند گیاهی می‌شود که در اثر نرسیدن آب به آن، پژمرده می‌شود.

راههای کمک به افراد دلسرد

اکنون به بررسی راههایی خواهیم پرداخت که به کمک آنها، می‌توانیم به شخص دلسرد یاری دهیم. از آنجا که دلسردی در دروغهای شیطان ریشه دارد، بسیار مهم است که برای خنثی ساختن آنها، از کلام خدا استفاده کنیم. پس لازم است به چهار نوع احساس اشاره کنیم که گریبان شخص شکست‌خورده را می‌گیرد، و بعد ببینیم پاسخ الهی به آنها چیست.

خدا ما را رها نمی‌کند

”احساس تنهایی می‌کنم.“ افراد دلسرد احساس می‌کنند در اثر مشکلاتشان دچار انزوا شده‌اند و اینکه کسی درک نمی‌کند که ایشان از چه مراحل دشواری عبور می‌کنند؛ همچنین ممکن است به این باور رسیده باشند که خدا نیز آنان را فراموش کرده است. به همین جهت، مهم است با دقت به درد دل آنان گوش دهیم و با ایشان همدردی کنیم. اما باید به آنان یادآوری کنیم که خدا وعده داده که هرگز ما را رها نسازد: ”تو را هرگز و نخواهم گذاشت، و هرگز فراموش نخواهم کرد.“ پس با اطمینان می‌گوییم: ’خداوند یاور من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟‘“ (عبرانیان ۱۳: ۵-۶، هزاره نو).

امید به کمک خدا

”احساس می‌کنم امیدی نیست.“ دلسردی اغلب نتیجه این باور است که گرفتار شرایطی خاص هستیم و راه‌گیزی وجود ندارد. همه راههای انسانی بی‌حاصل می‌نمایند. شخص هر چقدر می‌کوشد از شرایط موجود بگریزد، بیشتر احساس عجز می‌کند. فرد ایماندار مشتاق رهایی و آسودگی است، اما شاید خدا می‌خواهد از طریق این شرایط دشوار، تغییراتی مهم در شخصیت او ایجاد کند. امید زمانی فرا می‌رسد که می‌آموزیم خدا چگونه در چنین شرایطی عمل می‌کند: ”هیچ آزمایشی بر شما نمی‌آید که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه‌گیزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید“ (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۳؛ هزاره نو). امید زمانی حاصل می‌شود که در یابیم تنها نیستیم و اینکه خدا فیض می‌بخشد تا بحران را تحمل کنیم یا راه‌گیزی پیش پایمان قرار می‌دهد.

توکل به خدا

”احساس می‌کنم قادر به انجام این کار نیستم.“ بسیاری از افراد احساس می‌کنند قادر به انجام کاری نیستند. می‌خواهند از مسؤلیتی که می‌دانند بر دوش ایشان است بگریزند؛ ایشان آنقدر شکست خورده‌اند که احساس

دلسردی کامل می‌کنند. ایشان زیر فشار شکستها کمر خم کرده‌اند و به این باور رسیده‌اند که دیگر نمی‌توانند دست به کاری بزنند. شکست ممکن است دو نتیجه داشته باشد: احساس خردشدگی یا تکیه مجدد به خداوند. پولس رسول می‌فرماید: ”باری، در خداوند و به پشتوانه قدرت مقتدر او، نیرومند باشید“ (افسیان ۶: ۱۰). در اینجا پولس یادآور می‌شود که در مسیح قوت قیامت هست، اما بر ما است که بیاموزیم در او قوی باشیم. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که اگر به خدا توکل کنیم، می‌توانیم به مسؤولیت‌های خود عمل کنیم.

تحت محکومیت نیستیم

”احساس می‌کنم خدا از دست من عصبانی است.“ وقتی زندگی دشوار می‌شود و به‌نظر می‌رسد که همه چیز بر علیه ما است، گرایش می‌یابیم تصور کنیم که خدا از ما خشمگین است و ما را به‌خاطر گناهانمان تنبیه می‌کند. این تصور ناشی از این تعلیم نادرست است که چنانچه از مسیح پیروی و اطاعت کنیم، زندگی پر از برکت و رفاه خواهد شد. لذا وقتی می‌دانیم که شاگردان خوبی بوده‌ایم، اما هنوز مشکلات فراوانی بر سر راهمان قرار دارد، احساس می‌کنیم خدا سهم خود را انجام نداده است. در چنین مواردی، فرمایش پولس در رومیان ۸: ۱ برای شخص خودم کمک بزرگی بوده است: ”پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست“ (هزار نو).

امیدوارم ملاحظه کرده باشید که مشاوره سبب می‌شود که حقیقت وارد زندگی عاطفی انسان‌ها گردد و ایشان را بر آن دارد که به شیوه الهی تفکر کنند. آزادی از قدرت رهایی‌بخش حقایق الهی حاصل می‌شود.

هدف منحصر به فرد زندگی شما

نوشته اریک ریز

تلخیص و نگارش: کشیش دکتر ساسان توسلی

بخش پنجم: شخصیت ما

این مقاله، بخش پنجم از معرفی کتابی است به قلم اریک ریز (Erik Rees) به نام "S.H.A.P.E.: کشف هدف منحصر به فرد زندگی خویش و شکوفاسازی آن".

همان طور که در شماره‌های قبل اشاره کردیم، پیام اصلی این کتاب این است که خدا به شکلی منحصر به فرد به هر یک از ما عطاهایی ارزانی داشته است. نویسنده از سرواژه SHAPE استفاده می‌کند که مخفف حروف اول پنج کلمه است، به این ترتیب: S برای spiritual gift (عطا‌های روحانی)؛ H برای heart (دل و اشتیاق)؛ A برای abilities (قابلیت‌ها و توانایی‌ها)؛ P برای personality (شخصیت)؛ و E برای experiences (تجارب). به عبارتی دیگر، همه ما که به مسیح ایمان داریم، از عطا‌های روحانی منحصر به فرد، علائق و اشتیاق‌ها، توانایی‌ها، خصوصیات شخصیتی، و تجارب زندگی‌ای بهره‌مندیم که خاص خود ما می‌باشند و ما را تبدیل به آن شخصیتی ساخته‌اند که هستیم، و نیز انگیزه‌هایی را تشکیل می‌دهند که محرک‌های ما در رفتارمان می‌باشند. لذا همه ما نیاز داریم کشف کنیم که خدا ما را چگونه ساخته، و از طریق کشف این حقیقت، پی ببریم که با زندگی و دعوت خود باید چه کنیم.

شخصیت خدادادی ما

در شماره قبل، به بررسی موضوع قابلیت‌ها و توانایی‌های خود پرداختیم. در این شماره نگاهی به موضوع شخصیت خواهیم انداخت. ما نیاز داریم کشف کنیم که چه کسی هستیم. ریک ورن می‌نویسد: "شخصیت‌های متفاوت ما، همچون شیشه‌هایی رنگی، نور الهی را در رنگها و شکل‌های گوناگون منعکس می‌سازد." حقیقت مهم در این زمینه این است که بپذیریم خدا ما را چگونه ساخته و می‌خواهد چگونه باشیم.

خداوند عطا‌های روحانی، شور و اشتیاق، و توانایی‌های خاصی به هر یک از ما بخشیده است؛ به همان شکل، شخصیتی نیز که به ما داده، عطایی است از جانب او. آن را او خلق کرده و به ما بخشیده تا برای جلالش به کار ببریم. ریک ورن چنین خاطرنشان می‌سازد: "در کتاب مقدس شواهد فراوانی هست که نشان می‌دهد خدا همه نوع شخصیت را به کار می‌گیرد. پطرس شخصیتی خوش‌بین داشت؛ پولس عصبی بود؛ ارمیا افسرده بود. اگر به تفاوت‌های شخصیتی در دوازده رسول دقیق‌تر بنگریم، راحت‌تر می‌توانیم درک کنیم که

چرا گاه میان آنها اختلاف بروز می‌کرد. برای امر خدمت، خلق و خوی 'درست' یا 'نادرست' وجود ندارد. برای آنکه کلیسا در حال تعادل بوده، دارای طعم باشد، به همه نوع شخصیت نیاز هست. دنیا چه جای کسالت‌باری می‌شد اگر همه بستنی‌ها وانیلی بودند. خوشبختانه، شخصیت انسان‌ها بس متنوع‌تر از طعم بستنی‌ها می‌باشد.

دو راه برای شناخت بهتر خویشتن

به‌منظور درک بهتر شخصیت خود، نیاز داریم به دو نکته توجه کنیم:

- ۱- چگونه با دیگران ارتباط برقرار می‌سازیم: ملکوت خدا تماماً پیوند دارد با انسان‌ها؛ لذا مهم است کشف کنیم که با دیگران چگونه ارتباط برقرار می‌کنیم.
- ۲- چگونه در مقابل فرصت‌ها واکنش نشان می‌دهیم: ما در طول زندگی، با فرصت‌های مختلفی برای خدمت مواجه می‌شویم. لذا درک نحوه واکنش خود در مقابل موقعیت‌های مختلف کمک خواهد کرد تا بهترین انتخاب را بکنیم.

با بذل توجه به این "چگونه‌ها"، به درک بهتری از خصائل شخصیتی خود نائل خواهیم آمد، شخصیتی که خدا به هر یک از ما ارزانی داشته است. وبستر این را چنین تعریف می‌کند: "شخصیت مجموعه خصائلی است که باعث تمایز فرد می‌گردد." این خصائل و خصوصیات شیوه تفکر و احساس و عمل ما را شکل می‌بخشد. خصائل شخصیتی ما تمام زندگی ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، از تصمیم‌گیری گرفته تا مواجهه با تغییرات، از حل مسائل گرفته تا حل مناقشات، از رفتار با مردم گرفته تا ابراز احساسات. شخصیت ما در کانون همه جوانب زندگی ما قرار گرفته است!

آیا بارها به این فکر نیفتاده‌ایم که اگر اکثر افراد مثل ما بودند، دنیا چه جای بهتری می‌شد؟ ما انتظار داریم همه مردم طبق دلخواه ما رفتار کنند. اما خوشبختانه این انتظار ما برآورده نمی‌شود، چرا که خدا چنین مقدر نفرموده است. خدا تنوع را دوست می‌دارد، حتی اگر ما آن را دوست نداشته باشیم! خدا دیگران را خلق نکرده تا در جهت خشنودی ما عمل کنند؛ شما را نیز خلق نکرده تا موجبات خشنودی دیگران را فراهم سازید. او ما را خلق کرده تا او را خشنود سازیم.

راه اول: نحوه برقراری ارتباط با دیگران

آیا تا به حال پیش آمده که قدم به محلی بگذارید که همه غریبه‌اند؟ چگونه واکنش نشان داده‌اید؟ برای برخی، این فرصتی است برای آشنایی با افرادی جدید، حال آنکه برخی دیگر به‌دنبال محلی برای اختفا می‌گردند. انگیزه اختلاط با دیگران الزاماً بهتر از گرایش به پنهان شدن نیست. اینها تنها دو واکنش مختلف در مقابل موقعیتی واحد هستند.

برونگرایی یا درونگرایی؟

چنانچه ترجیح می‌دهید با افراد بسیاری ارتباط برقرار سازید و از این نوع ارتباط نیرو دریافت می‌کنید، در این صورت، شاید خدا شما را برونگرا آفریده باشد. از سوی دیگر، چنانچه ترجیح می‌دهید در آن واحد تنها با چند نفر ارتباط برقرار سازید، و نیروی درونی خود را از اوقات خلوت و تأمل انفرادی کسب کنید، در این صورت، طبیعت شما بیشتر درونگرا است.

ابراز وجود یا خویشتنداری؟

چنانچه گرایش دارید افکار و نظرات خود را بروز دهید و از بیان آنها به دیگران لذت می‌برید، احتمالاً اهل ابراز وجود هستید. بر عکس، چنانچه تمایل دارید افکار و نظراتتان را برای خود نگاه دارید، می‌توان شما را خویشتندار تلقی کرد.

همکاری یا رقابت؟

آیا معمولاً نظرات دیگران را بدون ابراز مخالفت می‌پذیرید؟ آیا هدفتان در زندگی این است که تا حد امکان با مناقشات مقاومت کنید و می‌کوشید پیوسته با دیگران در صلح و صفا بسر ببرید؟ اگر چنین است، شما در روابطتان با دیگران، بیشتر اهل همکاری هستید. اما اگر از برنده شدن و غلبه بر موانع لذت می‌برید، و اگر دوست دارید مشکلات را با آغوش باز بپذیرید، طبیعت شما بیشتر بسوی رقابت گرایش دارد.

به یاد داشته باشید که کاملاً عادی است که هر یک از ما ترکیبی از گرایشهای شخصیتی مختلف باشیم. خدا محدود به این نیست که تنها با افرادی کار کند که خصوصیات روان‌شناختی مشخصی دارند. در واقع، او می‌خواهد ما از هرگونه برجسب خوردن بپرهیزیم، چه از جانب دیگران و چه از جانب خودمان.

راه دوم: نحوه واکنش در مقابل فرصت‌ها

اگر این امکان را داشته باشید که فرصت ایده‌آلی را انتخاب کنید که از طریق آن بتوانید بهترین خدمت را به خدا بکنید، چنین فرصتی را چگونه توصیف می‌کنید؟ شاید مفید باشد به یکی-دو سال گذشته زندگی‌تان نگاهی بیندازید و فرصت‌هایی را از نظر بگذرانید که طی آنها بیشترین موفقیت و بهترین نتیجه را به‌دست آوردید. کدام فرصت‌ها بهترین ثمر را به وجود آوردند؟ به نکات زیر نگاهی بیندازید؛ اینها طوری طرح‌ریزی شده‌اند تا کمک کنند پی ببرید در مقابل فرصت‌های الهی چگونه واکنش نشان می‌دهید.

میزان پذیرش مخاطره

بعضی به دنبال موقعیت‌های مخاطره‌آمیز هستند، اما بعضی دیگر به هر قیمتی از مخاطره و ریسک دوری می‌کنند. آیا گرایش شما در خدمت خدا بیشتر این است که با ریسک و تغییرات کمتری روبرو شوید، یا از مواجهه با فرصت‌هایی که ریسک و مخاطره بیشتری در بر دارند، به هیجان می‌آیید؟ تشخیص دهید که در کدام حوزه‌ها احساس راحتی بیشتری می‌کنید.

انسان یا طرح؟

بعضی‌ها بیشتر ملاحظات انسانی را مد نظر قرار می‌دهند تا فرایند کار یا پروژه را. شما چطور؟ آیا از موقعیت‌هایی به هیجان می‌آیید که مستقیماً با انسان‌ها سر و کار دارد، یا ترجیح می‌دهید درگیر طرح‌ها و کارهای پشت صحنه شوید که خدمتی به انسان‌ها ارائه می‌دهد؟

پیروی یا رهبری؟

شخصیت دوازده شاگرد عیسی بی‌شک بازتابی است از تنوع. در میان آنان، باجگیری یک‌دنده وجود داشت و نیز دو فرد فعال سیاسی. فردی هم بود مانند اندریاس که دوست داشت پشت صحنه باشد و کسی هم بود مانند پطرس که دوست داشت مسؤلیت قبول کند. شما شاید گرایش داشته باشید که از یک رهبر پیروی کنید، مانند اندریاس؛ یا شاید زمانی به شکوفایی برسید که خودتان رهبری می‌کنید. در اینجا نیز خلق و خوی درست یا نادرست مطرح نیست؛ مهم آن است که کشف کنید خدا شما را به چه شکل آفریده است.

گروهی یا تکی؟

بعضی‌ها به فرصت‌هایی گرایش دارند که نیازمند کار گروهی است، اما بعضی دیگر احساس می‌کنند که اگر به تنهایی یا با گروهی کوچک کار کنند، بیشتر ثمربخش خواهند بود. آیا شما احساس می‌کنید تعلق به یک گروه برای نیل به نتایجی مؤثرتر مهم است؟ یا معتقدید اگر تنها کار کنید، ثمربخش‌تر خواهید بود؟

روال عادی یا تنوع؟

چنانچه فعالیت‌هایی را ترجیح می‌دهید که در آنها به روشنی مشخص است از شما چه انتظاری می‌رود و قادرید این انتظارات را تحقق بخشید، در این صورت، طبع شما گرایش به روال عادی دارد. اما چنانچه دوست دارید درگیر طرح‌های گوناگون شوید، در این صورت، مشخص است که بیشتر گرایش به تنوع در خدمت دارید.

خدمتی سازگار با شخصیت

حال زمان آن است که به خود پاسخ دهید که چه واکنشی در مقابل فرصت‌ها نشان می‌دهید. خدا شما را به شکلی خاص آفریده؛ پس نسبت به آن صادق و امین باشید! اگر خدماتی را بر عهده بگیرید که با خصوصیات شخصیتی خدادادی شما سازگار نباشند، در نیل به اهداف خود در خدمت راستین به ملکوت خدا شکست خواهید خورد. مردم اغلب به دنبال فرصت‌های خوب هستند، در حالی که می‌توانند از فرصت‌های مناسب‌تری برای خدمت استفاده کنند. اگر می‌کوشید شخصیت خود را با شیوه‌هایی انطباق دهید که با خصائل شما بیگانه‌اند، در مسیری گام نهاده‌اید که مخالف آن چیزی است که خدا در مقام خالق ما برای شما در نظر گرفته است. زمانی می‌توانیم خدا را حرمت داریم که با شادی شخصیت متمایز خود را بپذیریم و آن را در جهت خدمت به ملکوت خدا به‌کار ببریم.

یک تذکر!

اما یک تذکر پایانی: اگر جایی که در حال حاضر در آن کار می‌کنید تأثیری منفی بر روح شما دارد، شاید خدا می‌خواهد از این موقعیت همچون یک آزمایش استفاده کند. خدا همواره می‌خواهد قبل از آنکه کاری "از طریق ما" انجام دهد، اول کاری "در ما" انجام دهد. لذا شاید او می‌خواهد در جایی که هستید بمانید تا آن زمان که بتوانید نقشه و هدفی را که او برای شما دارد، با فروتنی بپذیرید. در ضمن، اگر مایلید از طریق خصائل شخصیتی خود برای خدا ثمربخش باشید، اما می‌بینید که خدا هنوز هدف خاص خود را برای شما آشکار نساخته، این امر لزوماً به این معنی نیست که شما اکنون در مسیر اشتباهی قرار دارید. اگر احساس می‌کنید چیزی کم است، شاید نیاز دارید که به فرصتی که هم‌اکنون خدا فراهم ساخته وفادار بمانید، نه اینکه دست روی دست بگذارید و منتظر شرایطی کامل و بی‌نقص بمانید.